



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Original Research

Vol. 2, Issue 3, Autumn 2021, pp. 77-99.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Man's Attitude towards Life Events from the Perspective of Masnavi Ma'navi

Amir rajabi,¹ Hossein Novin,² Shokrallah Pouralkhas³

Abstract

Human life, from the beginning to the end, includes various events that are usually divided into two pleasant and unpleasant groups. The question of what and why these events occur and how to evaluate they are good or bad, as well as the discussion of how humans deal with these events are among the old concerns addressed by each of the world's schools of thought. Meanwhile, Muslim mystics, such as Mulavī, have also discussed this in detail. In this descriptive-analytical study, the causes of pleasant and unpleasant life events, as well as the way people deal with these events are examined from the perspective of Masnavi Ma'navi, as one of the most important texts of mystical literature. In this regard, the results show that according to Mulavī in Masnavi, although the source of all events in the universe is the will of God, according to the same divine will, the reason for the occurrence of various events in the life is the action of man himself or a test to measure and guide him towards perfection. According to Mulavī, the criterion for evaluating events is not their pleasant and unpleasant appearance, but how they affect human growth and perfection. Surrender, gratitude and patience are also Mulavī's advice to face various life events.

Keywords: Life events, Masnavi Ma'navi, Mulavī.

Received: 09 Dec. 2021 | **Accepted:** 21 Jan. 2022 | **Published:** 19 Feb. 2022

1. Ph.D Student, University of Mohaqiq Ardabili, amirrajabi277@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, University of Mohaqiq Ardabili, Drnovinh92@gmail.com

3. Associate Professor, University of Mohaqiq Ardabili, Pouralkhas@uma.ac.ir



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰، صفحات ۷۷-۹۹.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی

نگرش انسان به رویدادهای زندگی از منظر مثنوی معنوی

امیر رجبی،^۱ حسین نوین،^۲ شکرالله پورالخاص^۳

چکیده

زندگی انسان از آغاز تا پایان حیات شامل رویدادهای مختلفی است که معمولاً در دو گروه خوشایند و ناخوشایند تقسیم‌بندی می‌شود. پرسش از چیستی و چرایی وقوع این رویدادها و چگونگی ارزیابی خوب و بد بودن آنها و همچنین بحث درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه با این پیشامدها، از دغدغه‌های دیرینه‌ای است که هریک از مکاتب فکری و اعتقادی جهان، پاسخ‌های مختلفی به آنها ارائه داده‌اند. در این میان، عارفان مسلمانی چون مولوی نیز به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند. در پژوهش حاضر که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است، علل وقوع رخدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی و همچنین نحوه‌ی برخورد انسان با این رویدادها از منظر مثنوی معنوی به عنوان یکی از امّات متون ادبیات عرفانی بررسی می‌شود. در این راستا، نتایج پژوهش نشان می‌دهد از نظر مولانا در مثنوی، ضمن اینکه منشأ همه‌ی رویدادهای هستی اراده‌ی خداست، اما مطابق همان اراده‌ی الهی، دلیل وقوع پیشامدهای مختلف زندگی، یا عملکرد خود انسان است یا امتحانی برای سنجش و هدایت او به کمال. به نظر مولوی، معیار ارزیابی رخدادها، ظاهر خوشایند و ناخوشایند آنها نیست؛ بلکه چگونگی تأثیر آنها بر رشد و کمال آدمی است. همچنین تسلیم، شکر و صبر، توصیه‌های مولوی برای مواجهه با پیشامدهای گوناگون زندگی است.

واژگان کلیدی: ارزیابی، رویدادهای زندگی، مثنوی معنوی، مولوی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، amirrajabi277@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، Drnovinh92@gmail.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، Pouralkhas@uma.ac.ir

۱. مقدمه

زندگی بشر از بدو تولد تا لحظه‌ی مرگ، سرشار از پیشامدهای گوناگونی است که اغلب از طرف انسان‌ها، به دو دسته‌ی مطلوب و نامطلوب یا خوشایند و ناخوشایند تقسیم می‌شود. رخدادهای گروه اول، همچون: کسب مال، مقام، شهرت، موفقیت، سلامتی و... انسان را به وجد می‌آورد و خوشحال می‌کند و رویدادهای دسته‌ی دوم، مانند: فقر، شکست، بیماری، مرگ و... توأم با رنج و درد است که حتی اندیشیدن به آن‌ها آدمی را به ستوه می‌آورد. این دو نوع متضاد از رویدادها، گاهی تحت عنوان خیر و شر نیز مطرح شده‌اند. راغب در مفردات می‌نویسد: «شَر چیزی است که همه از آن روی گردانند؛ چنان‌که خیر چیزی است که همه آن را بخواهند» (اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۷۶۷). همچنین رویدادهای نوع دوم، اغلب تحت عنوان بلا نیز مورد بحث و مطالعه قرار گرفته که در اصطلاح عرفانی به معنای آزمایش، سختی، غم، اندوه (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۸) و مصیبت و آفت و امتحان است (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹). تأمل در باره‌ی ماهیت و چیستی این رویدادها و چرایی وقوع آن‌ها و همچنین بحث در باره‌ی چگونگی رویارویی انسان با انواع پیشامدها، از دغدغه‌های دیرینه‌ی اندیشمندان مختلف در جهان بوده که هر یک از مکاتب مختلف فکری در طول تاریخ، به فراخور نگرش و تعریف‌شان از هستی، پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش‌ها داده‌اند. در این میان، عارفان مسلمان هم در چهارچوب باورها و مبانی اعتقادی خویش، به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند؛ از جمله مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ.ق) در مثنوی معنوی، طی حکایات و ابیات مختلف، به بحث در این باره پرداخته است. در پژوهش حاضر، نحوه‌ی مواجهه و رویکرد انسان نسبت به رویدادهای مختلف زندگی اعم از مطلوب و نامطلوب، از منظر مثنوی معنوی به عنوان یکی از مهم‌ترین متون ادبیات عرفانی بررسی می‌شود. سؤالات اصلی که این تحقیق در پی پاسخ آن‌هاست، عبارتند از:

(۱) علل و عوامل وقوع رویدادهای مطلوب و نامطلوب در زندگی انسان چیست؟

(۲) نحوه‌ی برخورد و مواجهه‌ی انسان با رخدادهای خوشایند و ناخوشایند در زندگی چگونه باید باشد؟

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و پس از مطالعه و بررسی دفاتر شش گانه‌ی مثنوی معنوی، ابیات مرتبط با استفاده از روش فیش‌برداری و گردآوری داده‌ها در راستای تحقق اهداف پژوهش و پاسخ به سؤالات آن، بررسی، توصیف و تحلیل کیفی شده است.

۲. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌ها، تاکنون تحقیق مستقلی با موضوع پژوهش حاضر انجام نشده و فقط در پژوهش‌های مرتبط با مثنوی که به مسئله‌ی شرور پرداخته یا در موضوع رنج و بلا یا بوده‌اند، به بُعد دوم این تحقیق، البته ذیل مفاهیم دیگر و با

رویکرد و تحلیلی متفاوت، اشاره شده است؛ از جمله:

- گرجی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «بررسی و تحلیل ماهیت درد و رنج در مثنوی معنوی»، بعد از بررسی مفهوم و ابعاد مختلف این مسئله در مثنوی، مجموعه دیدگاه‌های مولوی را در چهار حوزه‌ی معناشناسی، وجودشناسی، غایت‌شناسی و شأن اخلاقی درد و رنج، طبقه‌بندی، بررسی و تحلیل می‌کند.

- آقای و ایزدپناه (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «خیر و شر از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی» با عنایت به نظریه‌ی نسبت دربار‌ه‌ی مسئله‌ی شرور، ضمن نفی شر مطلق در جهان از منظر مثنوی معنوی، آن را لازمه‌ی حیات دنیوی و زمینه‌ساز ظهور بسیاری از فضایل بشر دانسته‌اند.

- شهبازی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «رنج از نگاه مولانا»، نظرات مولوی درباره‌ی انواع رنج و علل و آثار نیکوی آن را بررسی کرده و در دو گروه عمده، به تحلیل و بررسی آنها پرداخته است.

- بحرانی و کاکایی (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ی «رویکردهای مختلف به مسئله‌ی شر و حل این مسئله به کمک عشق الهی در جهان‌بینی مولانا» با استناد به موضوع عشق الهی و رابطه‌ی عاشقانه‌ی دو سویه میان خدا و بشر از منظر مولانا، شرور و بلایای موجود در جهان را توجیه و تبیین کرده‌اند.

در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به موضوع مورد بحث در مقاله‌ی حاضر پرداخته نشده است.

۳. مبانی نظری تحقیق

۳-۱. ویژگی رویدادهای جهان

مولانا براساس سنت و جهان‌بینی عرفانی، رویکرد و نگاه خاصی به رویدادهای مختلف جهان هستی دارد که در این بخش به سه ویژگی مهم این رویکرد، اشاره می‌شود.

۳-۱-۱. مشیت الهی، منشأ اصلی رویدادهای هستی

با توجه به اینکه مولوی در کلام، اشعری مذهب است و اشاعره بر اساس قاعده‌ی فلسفی «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» هیچ موجود اثرگذاری را در هستی جز خداوند متعال معتبر نمی‌شمارند و تنها فاعل و علت مؤثر در عالم را خدا می‌دانند؛ لذا مولانا نیز مطابق این دیدگاه، تنها مؤثر حقیقی را ذات یگانه و بی‌همتای خدا می‌داند که کل هستی، تجلی فعل و اراده‌ی اوست:

شش جهت عالم، همه اکرام اوست هر طرف که بنگری، اعلام اوست (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۷)

مطابق این نگرش، منشأ همه‌ی رویدادهای عالم، اراده‌ی خداست و بدون خواست او وقوع هیچ اتفاقی در جهان ممکن نیست؛ چنان که حتی افتادن برگ‌ی از درخت هم با اطلاع و اراده‌ی خداست: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام/

(۵۹).

هیچ برگی در نیفتد از درخت بی قضا و حکم آن سلطانِ بخت
از دهان، لقمه نشد سوی گلو تا نگوید لقمه را حق که اُدخلُوا...
در زمین‌ها و آسمان‌ها ذره‌ای پر نجباند، نگردد پره‌ای
جز به فرمانِ قدیم نافذش شرح نتوان کرد و جلدی نیست خوش (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۴)

مولانا برخلاف دیدگاه مادی که علل طبیعی را منشأ وقوع رخدادهای جهان می‌داند؛ تأثیر مستقل این اسباب و عوامل ظاهری را از منظر باورهای قرآنی رد می‌کند (همان، ص ۴۵۱) و آن‌ها را حجاب‌هایی گمراه‌کننده می‌شمارد (همان، ص ۷۱۲) و تنها خدا را به عنوان مُسبب‌الاسباب، عامل اصلی وقوع هر رویدادی می‌شناسد.

از مسبب می‌رسد هر خیر و شر نیست اسباب و وسایط ای پدر
جز خیالی منعقد بر شاهراه تا بماند دورِ غفلت، چند گاه (همان، ص ۷۹۷)

بر این اساس، همه‌ی اتفاقات هستی از منظر مولوی، حاصل اراده و خواست خداست و این عوامل مادی و طبیعی، تنها صورت‌ها و اسباب ظاهری و عوامل ثانویه برای تحقق مشیت الهی هستند؛ چنان‌که وی در دفتر دوم مثنوی، مشیت و اراده‌ی الهی را به بادی غیبی تشبیه می‌کند که این جهان با همه‌ی اتفاقاتش، همچون خسی متأثر از وزش آن باد غیبی است.

این جهان چون خس به دست بادِ غیب عاجزی پیشه گرفت و دادِ غیب
گه بلندش می‌کند، گاهیش پست گه درستش می‌کند، گاهی شکست (همان، ص ۲۳۳)

و در ادامه، اسباب و عوامل ظاهری رخدادهای جهان را مانند قلمی می‌داند که دست ناپیدای خدا از غیب آن را می‌چرخاند و رویدادهای عالم را می‌نگارد.

دست، پنهان و قلم بین خط‌گزار اسب در جولان و ناپیدا سوار
تیر پرّان بین و ناپیدا کمان جان‌ها پیدا و پنهان جانِ جان (همان، ص ۲۳۳)

این قاعده در مورد اتفاقات به ظاهر نامطلوب و ناپسند جهان که شرور نامیده می‌شود، نیز صادق است؛ زیرا اراده‌ی الهی یا همان تجلی لطف و قهر خدا، منشأ هر پیشامدی در هستی، اعم از خوب و بد است.

قهر و لطفی جفت شد با همدگر زاد از این هر دو، جهانِ خیر و شر (همان، ص ۲۸۹)

بنابراین، قدرت و مالکیت مطلقه‌ی خداوند، منشأ خلقت خیرات و شرور است و این نوع از آفرینش نه سبب پریش از خداوند است که چرا شرور را آفریده است و نه سبب توهّم یا پریش از عجز و محدودیت قدرت خدا (پورحسن، ۱۳۸۷، ص ۱۲)؛ زیرا خداوند همچون نقاشی است که نقش‌های خوب و بدِ هستی، همه گواه قوّت و قدرت اوست.

زشتی خط، زشتی نقاش نیست بلکه از وی زشت را بنمودنیست
 قوت نقاش باشد آنکه او هم تواند زشت کردن، هم نکو (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰)

البته باید توجه داشت که از منظر مثنوی، وقوع پیشامدهای زندگی، خصوصاً آنهایی که به ظاهر بد و شر می‌نمایند، مطابق مصلحتی است که از لطف و رحمت او نشأت می‌گیرد؛ زیرا «از نظر مولانا در هر رویدادی، حکمتی نهفته است و ایمان و اعتقاد مولوی به حکمت و رحمت و قدرت پروردگار، بی‌انتهاست» (شیمیل، ۱۳۷۰، ص ۳۲۵)؛ به عبارت دیگر، رخدادهای عالم اگرچه در ظاهر با هم متفاوت و متضادند، اما همه‌ی آنها در باطن با هم مرتبط هستند و در خدمت یک حقیقت واحدند.

روز و شب ظاهر دو ضد و دشمن‌اند لیک هر دو، یک حقیقت می‌تند (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۴)

همچنین اگرچه اراده‌ی خدا منشأ اصلی رویدادهای عالم است، اما همه‌ی آنها از مجرای قوانین و سنت‌های الهی و عوامل ظاهری محقق می‌شود که خداوند خود مقرر فرموده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به قوانین فیزیکی در جهان مادی و قوانین معنوی و سنت‌های الهی همچون بازگشت اعمال و افکار انسان به خود او و یا وقوع آزمون‌های الهی برای تمایز و هدایت انسان‌ها اشاره کرد که در بخش چهارم به عنوان چرایی وقوع پیشامدهای زندگی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲. بی‌اهمیت و نسبی بودن رویدادهای خوشایند و ناخوشایند دنیا

مولانا متأثر از حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «الْدُّنْيَا حُلْمٌ وَأَهْلُهَا عَلَيْهَا مُجَاوِزُونَ وَمُعَاقِبُونَ» (فروزانفر، ۱۳۶۱، ص ۸۱)، زندگی در این دنیا را همچون دیدن خواب و رؤیا می‌داند که به تبع آن، اتفاقات و رویدادهایش نیز حقیقت ندارد و فاقد اهمیت، اعتبار و ارزش است.

این جهان خواب است، اندر ظن مایست گر رود در خواب دستی، باک نیست
 گر به خواب اندر سرت ببرید گاز هم سرت برجاست، هم عمرت دراز...
 حاصل اندر خواب نُقصان بدن نیست باک و نی دو صد پاره شدن
 این جهان را که به صورت قایم است گفت پیغمبر که حُلْمِ نایم است (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷)

براساس این دیدگاه، جهان مادی عقیم و ابتر است که هیچ پیشامدی در آن به طور کامل خوشایند انسان نیست؛ زیرا لذت و خوشی کامل در آن وجود ندارد و همه‌ی راحتی‌های دنیا نیز با آفت و ناراحتی عجین است.

گر گریزی بر امید راحتی ز آن طرف هم پیشت آید آفتی
 هیچ کُنْجی بی‌دَد و بی‌دام نیست جز به خلوت‌گاه حق، آرام نیست...
 والله ار سوراخ موشی در روی مبتلای گربه چنگالی شوی (همان، ص ۲۰۵)

بیت آخر، مصداق این حدیث از پیامبر است که: «كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي حُجْرٍ ضَبَّ لَقَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ»

(فروزانفر، ۱۳۶۱، ص ۴۶). مولانا همچنین با ذکر مثالی دیگر، ناقص و ابتر بودن رخدادهای خوشایند این دنیا را چنین بازگو می‌کند:

آن یکی خر داشت، پالانش نبود یافت پالان، گرگ خر را در ربود
کوزه بودش، آب می‌نامد به دست آب را چون یافت، خود کوزه شکست (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۶)
از سوی دیگر مولوی معتقد است چون اتفاقات و رخدادهای خوشایند دنیا، فانی و گذراست که با مرگ به پایان می‌رسد؛ بنابراین، حتی اگر در کوتاه‌مدت خوشایند هم باشد، باز شایسته‌ی دل بستن نیست.

هرچه از وی شاد گردی در جهان از فراق آن بیندیش آن زمان
ز آنچه گشتی شاد، بس کس شاد شد آخر از وی جَست و همچون باد شد
از تو هم بجهد، تو دل بر وی منه پیش از آن کو بجهد، از وی تو بجه (همان، ص ۵۰۳)
«از منظر مثنوی، مدت برخورداری از نعمت‌های این جهان کوتاه است. تا کسی از آن نعمت آگاه نشده، این جهان را بزرگ و مایه‌ی تسلی می‌پندارد؛ اما اگر دریچه‌ای از آن جهان به رویش گشوده شد، خواهد دید آنچه را مایه‌ی خوشحالی می‌پنداشت، برابر آنچه خواهد داشت، بسیار اندک است» (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۱).

این جهان بازی‌گه است و مرگ، شب باز گردی کیسه‌خالی، پُر تعب (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۶)
همچنین به نظر مولوی، در این دنیا هیچ بدی و خوبی مطلق نیست و اغلب با نسبت‌های مختلف به همدیگر عجین شده‌اند. چنان‌که در فیه ما فیه این سؤال را مطرح می‌کند که «در عالم نشان بده کدام بد است که در ضمن آن نیکی نیست؟ و کدام نیکی است که ضمن آن بدی نیست؟» (مولوی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹) به همین خاطر، او وجود رویداد خوب یا بدِ مطلق را در جهان نفی می‌کند و نگاه کاملاً نسبی‌گرایانه دارد.

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد، این را هم بدان
در زمانه هیچ زهر و قند نیست که یکی را پا، دگر را بند نیست (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۹)
این نسبت در خوبی و بدی پیشامدها می‌تواند در شرایط و زمان‌های گوناگون تغییر کند.

آن یکی در چشم تو باشد چو مار هم وی اندر چشم آن دیگر، نگار (همان، ص ۲۰۵)
زهر مار آن مار را باشد حیات نسبتش با آدمی باشد ممات
خلق آبی را بود دریا چو باغ خلق خاکی را بود آن مرگ و داغ... (همان، ص ۵۶۰)

به عنوان مثال، برای سفال‌گری که محتاج حرارت خورشید جهت خشک کردن کوزه‌هایش است، باران پیشامدی نامطلوب است؛ اما همین باران برای کشاورزی که گندم کاشته، رخدادی مطلوب و خوشایند محسوب می‌شود؛ بنابراین،

هر وجودی کز عدم بنمود سر بر یکی زهر است و بر دیگر شکر (همان، ص ۹۲۰)
در مقامی زهر و در جایی دوا در مقامی کفر و در جایی روا
گرچه آنجا او گزند جان بَوَد چون بدین جا در رسد، درمان شود (همان، ص ۱۱۷)

۳-۳. تفاوت ظاهر و باطن پیشامدهای جهان

ویژگی دیگر پیشامدهای مختلف زندگی از منظر مثنوی، تفاوت و حتی گاهی تضاد ظاهر و باطن آن‌هاست؛ یعنی چه بسا اتفاقی به ظاهر خوشایند که ضرر آدمی را در پی دارد و یا برعکس، رخدادی به ظاهر نامطلوب که در باطن به سود انسان است. این دیدگاه ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد که می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره، ۲۱۶).

ضد اندر ضد پنهان مُندرج آتش اندر آب سوزان مُندمج
روضه اندر آتش نمرود، دَرَج دخل‌ها رویان شده از بذل و خرج (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷۷)
یعنی در این دنیا، گاهی رویدادهای خوب و مطلوب در چهره‌ای بد و ناخوشایند خود را می‌نمایانند و اتفاقات به ظاهر خوب و خوشایند می‌توانند مُضر و ناگوار باشند.

می‌نماید نور، نار و نار، نور ورنه دنیا کی بُدی دارُالغرور؟ (همان، ص ۹۱۶)
با توجه به این ویژگی، پیشامدهای مختلف زندگی برای اغلب مردم که غرق غفلت و شهوتند، غلط‌انداز است.
این جهان تن، غلط‌انداز شد جز مر آن را کو ز شهوت باز شد (همان، ص ۲۴۳)
بنابراین مطابق دیدگاه دینی و عرفانی، در دل گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها، نیک‌بختی‌ها و سعادت‌ها نهفته است؛ همچنان که گاهی هم در درون سعادت‌ها، بدبختی‌ها تکوین می‌یابند؛ لذا این قاعده و سنت حاکم بر جهان است: «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» (حدید، ۶)؛ خدا شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

آن بهاران مُضمَر است اندر خزان در بهار است آن خزان، مگریز از آن (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲)
مولوی برای تبیین این موضوع، حکایت‌های مختلفی را در مثنوی نقل می‌کند؛ از جمله حکایت آن عاشقی که از دست پاسبان به باغی ناشناس گریخت و معشوقش را در آن باغ یافت (همان، ص ۵۵۸) یا حکایت «دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیر دیگر» (همان، ص ۱۸۶). بنابراین، با توجه به آنچه ذکر شد، نباید از روی ظاهر رخدادهای زندگی در موردشان قضاوت کرد؛ بلکه باید با بصیرت، به باطن آن‌ها پی بُرد؛ زیرا گاهی اتفاقات به ظاهر شیرین، باطنی زیان‌بار دارد و در پشت رویدادهای به ظاهر نامطلوب، خیری بزرگ نهفته است که خیال بیهوده و پندار موهوم آدمی از اشکال و صور ظاهری، او را گمراه می‌سازد و بعدها انسان پی می‌برد که حکمت خداوند، ستمی ظاهری در حق وی بوده است (شیمل، ۱۳۷۰، ص ۳۲۵).

بس عداوت‌ها که آن یاری بود بس خرابی‌ها که معماری بود (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۷۳۱)
از نظر مولانا، معیار ارزیابی خوب و بد بودن این پیشامدها، خوشایندی و ناخوشایندی ظاهری آن‌ها نیست؛ بلکه نحوه و میزان تأثیر آن رخدادها در صعود و یا سقوط معنوی انسان است؛ یعنی مطابق این معیار، گاهی در باطن رخدادها ناگوار، منفعتی بزرگ نهفته است که موجب کمال انسان و نزدیکی او به خدا می‌شود و برعکس، در پشت رویدادهای به ظاهر خوشایند، خطری قرار دارد که می‌تواند او را از جستجوی حقیقت و کمال باز دارد.

بنده می‌نالد به حق از درد و نیش	صد شکایت می‌کند از رنج خویش
حق همی گوید که آخر رنج و درد	مر تو را لایه کتان و راست کرد
این گله ز آن نعمتی کن کت زند	از در ما، دور و مطرودت کند...
در حقیقت دوستان دشمن‌اند	که ز حضرت دور و مشغولت کنند (همان، ص ۵۶۱)

پس حقیقت این است که نعمت‌های دنیا نیز مانند مصائب و سختی‌های آن ممکن است مایه‌ی خوشبختی و سعادت باشند یا موجب بدبختی و بیچارگی گردند؛ لذا نه بلا و مصیبت، بدبختی مطلق است؛ نه راحتی و نعمت، خوشبختی مطلق. چه بسا رنج‌هایی که موجب تربیت و تکامل انسان شده و چه بسا راحتی‌ها و آسایش‌هایی که مایه‌ی ناکامی و نکبت شده است (مشیدی، ۱۳۹۱). البته توجه به این نکته نیز ضروری است که تشخیص باطن و ماهیت اصلی رویدادها، کار هر کسی نیست؛ چنان‌که در حکایت همراهی موسی (ع) با خضر (ع) در دفتر سوم، موسی از درک حکمت و باطن نیکوی کارهای به ظاهر ناپسند خضر عاجز می‌ماند و زبان به اعتراض می‌گشاید؛ تا اینکه خضر اسرار کارهایش را برملا می‌سازد و خیر نهفته در آن‌ها را آشکار می‌کند:

قهر را از لطف داند هرکسی	خواه دانا، خواه نادان یا خسی
لیک لطفی، قهر در پنهان شده	یا که قهری در دل لطف آمده،
کم کسی داند، مگر ربّانی	کش بود در دل محکّ جانی (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۶)

۴. چرایی وقوع رویدادهای خوشایند و ناخوشایند در زندگی

مولوی اعتقاد دارد رخدادهای هستی اعم از مادی و غیرمادی، براساس حکمت و قوانین مشخصی است که از تدبیر و تقدیر خداوند نشأت می‌گیرد و هیچ پیشامدی در زندگی انسان از روی شانس و تصادف نیست؛ به عبارت دیگر، اصول و قواعد معنوی تحت عنوان سنّت‌های الهی بر جهان حاکم است که دلیل وقوع اتفاقات هستی است. از جمله این سنّت‌ها و قوانین معنوی، نظام جزا و پاداش حاکم بر عالم و همچنین قاعده‌ی امتحان و ابتلا است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. بازتاب اعمال و افکار انسان در قالب پیشامدهای مختلف زندگی

از مهم ترین قوانین معنوی و سنت های الهی حاکم بر هستی که در تبیین چرایی وقوع رویدادهای زندگی به کار می آید، قانون جزا و پاداش و بازتاب افکار و اعمال انسان در زندگی اوست که به نظر مولانا منشأ و عامل بخش عمده ای از پیشامدهای مطلوب و نامطلوب زندگی است.

پس قلم بنوشت که هر کار را لایق آن هست تأثیر و جزا
کز روی، جَفَّ الْقَلَمِ کز آیدت راستی آری، سعادت زایدت
ظلم آری، مُدبری، جَفَّ الْقَلَمِ عدل آری، بر خوری، جَفَّ الْقَلَمِ (همان، ص ۸۷۱)

بنابراین همه ی افکار و اعمال خوب و بد بشر در زندگی وی منعکس می شود و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد (همان، ۲/۲۱۸۸)؛ زیرا خاصیت جهان این است که آن اعمال و افکار را در نهایت به خود انسان بازمی گرداند.

گرچه دیوار افکند سایه ی دراز باز گردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا (همان، ص ۱۴)
مطابق این دیدگاه، اعمال و افکار ما همچون دانه هایی است که می کاریم و سرانجام همان ها را درو خواهیم کرد:
جمله دانند این اگر تو نگروی هرچه می کاریش، روزی بدروی (همان، ص ۵۵۰)
البته هرکسی قادر به درک این موضوع نیست و دیدن بازتاب اعمال و پاسخ کردار در زندگی، نیازمند مراقبه و هوشیاری است:

گر مراقب باشی و بیدار تو بینی هر دم پاسخ کردار تو (همان، ص ۶۶۳)
یکی از دلایل عدم درک این قانون مهم به و سیله ی عموم مردم این است که معمولاً نتیجه ی اعمال از جنس خود آن عمل نیست؛ زیرا «به عقیده ی مولانا، جزای عمل ضروری است، ولی جزا لازم نیست که همرنگ و به شکل عمل باشد» (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۶).

دان که نبود فعل، همرنگ جزا هیچ خدمت نیست همرنگ عطا...
تو گناهی کرده ای شکل دگر دانه کشتی، دانه کی ماند به بر؟ (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۲)
در نهایت با توجه به آنچه ذکر شد، از نظر مولوی انسان مسئول بخش عمده ای از پیشامدهای زندگی خویش است و به جای اینکه آن ها را به شانس و اقبال و تصادف ربط دهد، باید در وهله ی اول، نتیجه و حاصل اعمال و نیات خود بشمارد.

هرکه در زندان قرین محنتی است آن جزای لقمه ای و شهوتی است
هرکه در قصری قرین دولتی است آن جزای کارزار و محنتی است (همان، ص ۲۵۵)

به ویژه این موضوع در مورد پیشامدهای بد و نامطلوب زندگی که معمولاً انسان از پذیرفتن آن‌ها سر باز می‌زند، بیشتر صدق می‌کند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ» (نساء، ۷۹)

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی ست هم (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۸)
زیرا خداوند متعال عادل است و بر کسی ظلم نمی‌کند:

گفت: شاه ما همه صدق و وفاست آن چه بر ما می‌رسد، آن هم ز ماست (همان، ص ۹۵۱)

ای تو سبحان، پاک از ظلم و ستم کی دهی بی‌جرم، جان را درد و غم؟
من معین می‌ندانم جرم را لیک هم جرمی بیاید گرم را (همان، ص ۹۰۹)

بر این اساس، انسان باید هنگام وقوع پیشامدهای ناخوشایند، به مرور اعمال و افکار خود پردازد تا عیب و ایرادش را کشف نماید و آن‌ها را اصلاح کند.

جرم خود را بر کسی دیگر منه هوش و گوش خود بدین پاداش ده
جرم بر خود نه که تو خود کاشتی با جزا و عدل حق کن آشتی
رنج را باشد سبب بد کردنی بد ز فعل خود شناس، از بخت نی (همان، ص ۹۴۳)

البته با وجود اینکه پاداش اعمال نیک و مکافات اعمال زشت آدمی در این دنیا به خود او باز می‌گردد، اما ثواب و عذاب دنیوی شمه‌ای کوچک از بهشت و دوزخ است و اصل ثواب و عذاب و بازتاب عملکرد انسان، در جهان آخرت خواهد بود و جزای خطاها در این دنیا، خود به عنوان رحمتی از جانب خداست که کارکرد هشداردهندگی دارد تا انسان را متنبه سازد و از ادامه‌ی گناه و اشتباه باز دارد (همان، ص ۷۱۵)؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْتَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده/۲۱).

۴-۲. آزمون و امتحان الهی

دومین قانون معنوی و سنت الهی که از منظر مثنوی، منشأ بخش دیگری از پیشامدهای زندگی است، انجام امتحان و آزمون‌های الهی در این دنیا برای تمایز و تفکیک انسان‌ها و همچنین هدایت آن‌ها به سوی رشد و کمال است که در طول عمر انسان جریان دارد و تا قیامت نیز برقرار است (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۸۱۵). در قرآن کریم به انواع مختلفی از این آزمون‌ها اشاره شده است که به صورت پیشامدهای مختلف در زندگی انسان واقع می‌شود؛ مواردی همچون: خیر و شر (انبیا/۳۵)، زینت‌های دنیایی (کهف/۷)، دارایی‌ها (انفال/۲۸) و کمبودها و کاستی‌های زندگی «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (بقره/۱۵۵).

گر تو نقدی یافتی، مگشا دهان هست در ره سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش امتحان‌ها هست در احوال خویش
گفت یزدان از ولادت تا به حین يُقْتَنُونَ كُلُّ عَامٍ مَرَّتَيْنِ
امتحان بر امتحان است ای پدر هین به کمتر امتحان خود را مخر (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۳)

یکی از حکمت‌های نهفته در این آزمایش‌های الهی، جداساختن راستگویان از مدعیان دروغگو و تمایز و تفکیک بین انسان‌های شایسته و ناشایسته است: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت/۳).

گفت قاضی گر نبودی امر مُر ور نبودی خوب و زشت و سنگ و دُر
پس به چه نام و لقب خواندی مَلِک بندگان خویش را ای مُنْتَهَک؟
رستم و حمزه و مُخَنَّث یک بُدی علم و حکمت، باطل و مُندک بُدی
صدهزاران امتحان است ای پدر هرکه گوید من شدم سرهنگ در...
گر نبودی امتحان هر بدی هر مُخَنَّث در وَغَا رستم بُدی (همان، ص ۳۷۱)

اما علاوه بر این حکمت و هدف، «امتحان، معنای دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل انسان است. خداوند که به وسیله بلایا و شداید بندگان خود را امتحان می‌کند، به معنای این است که به وسیله این‌ها، هرکسی را به کمالی که لایق آن است می‌رساند. فلسفه‌ی شداید و بلایا فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست، زیاد کردن وزن و بالا بردن درجه و افزایش دادن به کمیت است» (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹).

حق تعالی گرم و سرد و رنج و درد بر تن ما می‌نهد ای شیرمرد
خوف و جوع و نقصِ اموال و بدن جمله بهر نقد جان ظاهر شدن (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲)
از منظر مثنوی، آزمون‌ها و امتحانات الهی به دو شیوه رخ می‌دهد: نخست رویدادهای ناخوشایند زندگی که برخلاف ظاهر نامطلوب و تلخشان، اگر آدمی صبر پیشه کند، می‌تواند رحمتی برای تعالی و تکامل او باشد و دوم به شکل پیشامدهای مطلوب و شیرین زندگی مانند مال و مقام که اگر انسان دل‌بسته‌ی آنها شود، موجب غفلتش می‌گردد و او را از کسب معرفت و کمال باز می‌دارد و لذا باید از آنها دل‌کند و گریخت.

رحمتی دان امتحان تلخ را نعمتی دان مُلک مرو و بلخ را
آن براهیم از تَلَف نگریخت و ماند این براهیم از شرف بگریخت و راند (همان، ص ۱۰۰۰)

در ابیات فوق مولوی می‌گوید امتحان‌های تلخ و سخت زندگی، در واقع رحمتی از سوی خدا برای رستگاری انسان است که نباید از آنها فرار کرد، بلکه باید با صبر و رضا آن‌ها را طی نمود تا به تکامل و سعادت رسید. در مقابل، رخدادهای مطلوب و دلخواه زندگی همچون مقام و فرمانروایی بر سرزمین‌های مرو و بلخ، برخلاف اینکه ظاهری شیرین دارد، اما اگر

انسان فریفته‌ی آنها شود و از خدا غافل گردد، در اصل عذابی الهی به شمار می‌آید؛ لذا باید از آنها گریخت. منظور از ابراهیم در مصرع اول، ابراهیم نبی و در مصرع دوم ابراهیم ادهم است. ابراهیم نبی با آتش سوزان امتحان شد که رخدادی نامطلوب و بلایی تلخ بود؛ اما چون از نابودی و افتادن در آتش نگریخت و دست از ایمان نکشید و درون آتش امتحان الهی رفت، از آزمون پیروز درآمد. از سوی دیگر، امتحان ابراهیم ادهم، برخلاف ابراهیم نبی، فرمانروایی و سلطنت بر سرزمین‌های مرو و بلخ بود که ظاهری شیرین و خوشایند داشت، اما چون ابراهیم ادهم باطن تلخ و ناگوارش را می‌دانست، لذا از شکوه و جلال فرمانروایی گریخت و در مسیر تکامل به سوی خدا پیش رفت و او هم از امتحانش سربلند بیرون آمد.

۴-۲-۱. آزمون رخدادهای خوشایند برای تفکیک انسان‌ها

براساس جهان‌بینی عرفانی مولوی، از دلایل وقوع رخدادهای خوشایند و مطلوب در زندگی، سنجش و آزمودن انسان با این رویدادهاست؛ زیرا برخلاف تصور عمومی که امتحان‌های الهی را فقط در بلایا و سختی‌ها می‌دانند، وقوع رویدادهای مطلوب در زندگی، آزمون‌هایی دشوارتر هستند که اگر انسان مواظب نباشد، لذت‌ها و خوشی‌های ناشی از این رخدادهای، انسان را به غفلت می‌کشاند و مانند تکه استخوانی بی‌ارزش، سگک نفس آدمی را مشغول می‌کند و از رفتن به سراغ صیدی باارزش‌تر که معرفت و تکامل جان است، بازمی‌دارد.

خاک بر سر استخوانی را که آن مانع این سگ بود از صید جان
سگ نه‌ای، بر استخوان چون عاشقی؟ دیوچه‌وار از چه بر خون عاشقی؟ (همان، ص ۲۰۰)

درباره‌ی این شیوه از امتحان، مولوی مثال فرعون را مطرح می‌کند که خدا با اعطای همه‌ی امتیازات و خوشی‌های زندگی، او را مبتلا ساخت و فرعون با فریفته شدن به آن‌ها، ادعای خدایی کرد و گمراه شد.

داد مر فرعون را صد ملک و مال تا بکرد او دعوی عزّ و جلال
در همه‌ی عمرش ندید او دردسر تا ننالد سوی حق آن بدگهر
داد او را جمله ملک این جهان حق ندادش درد و رنج و اندُهان (همان، ص ۳۵۱)

لذا از منظر مثنوی، پیشامدهای مطلوب زندگی که انسان را به غفلت می‌کشاند و از خود دور می‌کنند، برخلاف ظاهرشان، رخدادهایی نامطلوب و ناخوشایند هستند که مانند صبح کاذب، کاروان اهل دنیا را می‌فریبند و آن‌ها را دچار گمراهی می‌کنند (همان، ص ۸۱۶)؛ زیرا اکثر انسان‌ها مانند کودکان، با سرگرم شدن به رویدادهای خوشایند دنیوی، در این آزمون رد می‌شوند و فقط انسان‌های عاقل، فریب آن‌ها را نمی‌خورند.

کودکان خندان و دانایان تُرُش غم جگر را باشد و شادی ز شُش
چشم کودک همچو خر در آخر است چشم عاقل در حساب آخر است (همان، ص ۵۰۴)

مولانا این موضوع را در داستانی تمثیلی چنین مطرح می‌کند که مردی گل‌خوار برای خریدن شکر به مغازه‌ی عطاری

می رود که سنگ ترازوی فرو شنده از گِل است. هنگامی که عطار برای آوردن شکر می رود، گِل خوار با خو شحالی به خوردن گِل که همان دل خوشی های ناچیز این دنیا است، مشغول می شود؛ درحالی که نمی فهمد به همان میزان از شکرش که معرفت و کمال است، کم خواهد شد (همان، ص ۵۸۴). او همچنین در حکایت دیگری، روزگار را به خیاطی تشبیه می کند که با چرب زبانی و تعریف کردن افسانه های شیرین و خنده دار که همان رخدادهای خوشایند زندگی است، انسان ها را سرگرم می کند و می خنداند و زمانی که آن ها از شدت خنده و سرگرم شدن به دل خوشی های بیهوده، غافل می شوند؛ از پارچه های ایشان که سرمایه ی عمر و زندگی شان است می دزدد؛ و در پایان برای دوختن لباس معرفت و کمال، پارچه ی شان کم می آید:

ای فرو رفته به گورِ جَهل و شک چند جویی لاغ و دستانِ فلک؟
تا به کی نوشی تو عشوهی این جهان؟ که نه عقلت ماند بر قانون، نه جان؟
اطلسِ عمرت به مقراضِ شُهور بُرده پاره پاره، خیاطِ غرور
(همان، ص ۹۹۹)

به خاطر چنین دیدگاهی است که برترین پیشامدهای به ظاهر مطلوب زندگی که جاه و مقام دنیوی است، از نظر مولانا مصداق جان دادن است:

نام میری و وزیرِ و شهی در نهانش مرگ و درد و جان دهی
و کسب مال و ثروت و شهرت و محبوبیت که در ظاهر از بهترین رخدادهای زندگی است، ماری زهرآگین است.
مال، مار آمد که در وی زهرهاست و آن قبول و سجده ی خلق، اژدهاست
(همان، ص ۳۷۵)

چراکه گاهی پیشامدها و سودهای خوشایند ظاهری، زیان و خُسران باطنی انسان را به ارمغان می آورد:
منگر اندر غبطه ی این بیع و سود بنگر اندر خُسرِ فرعون و ثمود
(همان، ص ۳۰۱)
چنان که بسیاری زندانیانی که اسیر و وابسته ی تختشان هستند، اگرچه ظاهراً لقبشان شاه است؛ و چه بسا تاج دارانی که تاجشان در حقیقت دارشان است.

نعل بینی بازگونه در جهان تخته بندان را لقب گشته شهان
بس طناب اندر گلو و تاج دار بر وی انبوهی که اینک تاج دار
(همان، ص ۷۴۵)

زیرا برخلاف اینکه رخدادهای خوشایند و شیرین زندگی، در ظاهری بهشتی و مطلوب به انسان رخ می نمایند، اما باطنی جهنمی و ناخوشایند دارند (همان، ص ۹۳۵) و همچون سرابی هستند که از دور مانند آب می نمایند و یا مانند دانه هایی که در زیر آن ها دام هایی پهن شده که غافلان را می فریبد و اسیر خود می کند.

همچنان جمله‌ی نعیم این جهان بس خوش است از دور، پیش از امتحان
می‌نماید در نظر از دور، آب چون روی نزدیک، باشد آن سراب
گنده‌پیر است او و از بس چاپلوس خویش را جلوه کند چون نو عروس...
آشکارا دانه، پنهان دام او خوش نماید ز اولت انعام او (همان، ص ۹۳۸)

بنابراین هرکس که فریفته‌ی رخدادهای خوشایند دنیوی همچون مال و مقام و شهوت باشد، بازنده‌ی این آزمون دشوار است و هرکس که از دل بستن به این پیشامدهای خوشایند پرهیز کند و به دنبال حقیقت و کمال باشد، در امتحان قبول خواهد شد و به مرحله‌ای بالاتر در تکامل دست خواهد یافت؛ زیرا از نظر مولوی این دنیا همچون زندان است و بشر به عنوان زندانی، به جای سرگرم شدن با رخدادهای خوشایند حقیر آن، باید به فکر حفر زندان و فرار از آن باشد (همان، ص ۴۷).

۴-۲-۲. آزمون رویدادهای ناخوشایند برای تکامل آدمی

از دیدگاه مولوی وقوع بلا یا و پیشامدهای ناگوار زندگی، بخش دوم آزمون‌های الهی است. در شرح اصطلاحات تصوف، ذیل واژه‌ی بلا از منظر عرفا چنین آمده است: «ظهور امتحان حق است بنده را در تحقق حالش هنگام ابتلاء؛ و آن ابتلا عبارت است از آنچه از تعذیب بر او نازل شود» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۸). مطابق این دیدگاه، وقوع رخدادهای نامطلوب و رنج‌آور، آزمایشی الهی است که در زیر ظاهر ناخوشایند آن، سود و منفعتی بزرگ نهفته است؛ زیرا پیشامدهای تلخ و دردناک، زمینه‌ساز ظهور اتفاقات خوشایند و شیرین است (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴) و بعد از هر اتفاق نامطلوب، رخدادی خوب از عنایت الهی فرامی‌رسد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۶).

مر تو را هر زخم کآید ز آسمان منتظر می‌باش خلعت بعد از آن...
کو نه آن شاه است کت سیلی زند، پس نبخشد تاج و تخت مستند (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۹۹۵)
اما آن سود و منفعت و خلعتی که خدا در ازای تحمل این گونه رویدادهای نامطلوب و دشوار، به انسان‌های مؤمن عطا می‌کند، پاکیزه شدن آن‌ها از آلودگی‌های پست مادی و حیوانی، و آراسته شدنشان به نور معرفت و حقایق الهی است:

می‌خرد از مالت انبانی نجس می‌دهد نور ضمیری مقتبس
می‌ستاند این یخ جسم فنا می‌دهد ملکی برون از وهم ما
می‌ستاند قطره‌ی چندی ز اشک می‌دهد کوثر که آرد قند رشک (همان، ص ۹۶۳)

لذا انسان معنوی، گنج معرفت را در ویرانه‌ی پیشامدهای ناگوار و دشوار زندگی می‌یابد و آب حیات و کمال را در ظلمات رخدادهای تلخ و نامطلوب دنیا می‌جوید (همان، ص ۹۹۳). این برخلاف جهان‌بینی مادی است که چنین رخدادهایی را تحت عنوان شرور و به عنوان ضعف در ساختار هستی طرد می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۸، صص ۱۴-۱۷)،

مولوی با چند مثال دیگر، حکمت این آزمایش‌ها و اتفاقات نامطلوب را چنین بیان می‌کند:

باغبان زآن می‌برد شاخ مُضر تا بیابد نخل، قامت‌ها و بر
می‌کند از باغ دانا آن حشیش تا نماید باغ و میوه خرمیش
می‌کند دندان بد را آن طبیب تا رهد از درد و بیماری حبیب
(مولوی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰)

از منظر مثنوی، در راه تکامل شخصیت انسان، گرفتاری‌ها و ناملایمات بی شماری وجود دارد و برای این که انسان بتواند از این آزمایش‌ها موفق بیرون بیاید و مانند طلا و نقره از ناخالصی‌ها و آلودگی‌ها صاف و خالص شود، باید بسوزد و بگدازد و کف‌های کالبد مادی و سایر آلائش‌های طبیعی را از خودش دور سازد (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۶). چنان‌که در ابیات زیر، به تعبیر فروزانفر «مولانا سالک را به زر و سیم، و ریاضت را به گداختن تشبیه کرده و اخلاق بد و هوای نفس را به کف و دُرد مانند نموده است که اگرچه به ظاهر دشوار و خلاف مصلحت می‌نماید، ولی در حقیقت عین صلاح و حکمت است» (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۲).

بهر آن است این ریاضت وین جفا تا برآرد کوره از نقره، جُفا
بهر آن است امتحان نیک و بد تا بجوشد، بر سر آرد زر، زَبَد
(مولوی، ۱۳۸۳، ص ۱۵)

این موضوع را مولانا در حکایتی چنین بازگو می‌کند که ماری به عنوان نماد آلودگی‌های مادی و نفسانی، وارد دهان مرد خفته‌ای می‌شود و رهگذری که این صحنه را می‌بیند، برای نجات و کمک به او ضربه می‌زند و مجبورش می‌کند تا سیب‌های گندیده‌ای را بخورد و بعد با ضربات مکرر، او را به این سو و آن سو می‌دواند. مرد از شدت درد می‌نالد و شکایت می‌کند، اما پس از تحمل رنج فراوان، سرانجام دچار تهوع می‌شود و مار از دهانش بیرون می‌آید و آن مرد که تازه علت بدرفتاری‌های ظاهری رهگذر را می‌فهمد، به شکر و سپاسگزاری از او می‌پردازد:

چون بدید از خود برون آن مار را سجده آورد آن نکوکردار را
(همان، ص ۲۵۷)

در حکایتی دیگر، مولوی انسان را به پوست دباغی نشده تشبیه می‌کند و می‌گوید: هر اندازه که پوست نفس انسان در معرض داروهای تند و تیز و ضربه و فشار قرار بگیرد، مانند پوست دباغی شده، بهتر و مرغوب‌تر می‌شود؛ زیرا وجود آدمی مانند پوستی است که از علایق حیات طبیعی و نفسانی، زشت و ناشایست است؛ لذا انسان نباید این پوست طبیعی را به حال خود رها سازد و حتی اگر خودش با ریاضت اختیاری توان سختی کشیدن را ندارد، باید بگذارد تا خداوند با مصیبت‌ها و رنج‌هایی که به او وارد می‌سازد، پوست نفس و روحش را دباغی نماید.

آدمی را پوست نامدبوغ دان از رطوبت‌ها شده زشت و گران
تلخ و تیز و مالش بسیار ده تا شود پاک و لطیف و با فره
ور نمی‌تانی رضا ده ای عیار گر خدا رنجت دهد بی‌اختیار

که بلای دوست، تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست (مثنوی، ص ۵۶۱)
در ایاتی دیگر از مثنوی، نفس انسان به حیوانی به نام اُشْغَر تشبیه می‌شود که خوردن ضربه‌های سخت، او را فربه می‌کند، یعنی هر چه اتفاقات دشوار و ناخوشایند بیشتری برای انسان پیش آید، روح او چابک‌تر و فربه‌تر می‌شود:

هست حیوانی که نامش اشغر است او به زخم چوب، زفت و لمتر است
تا که چوبش می‌زنی به می‌شود او ز زخم چوب، فربه می‌شود
نفس مؤمن اشغری آمد یقین کو به زخم رنج، زفت است و سمین (همان، ص ۵۶۱)

در روایات و احادیث متعددی از ائمه معصومین، ضمن تأکید بر نقش بلایا و پیشامدهای ناگوار در تکامل انسان، پاداش الهی در مقابل تحمل آن‌ها را وعده داده‌اند. (محمدری شهری، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۵۸-۶۷) مولوی در داستان زندانی شدن یوسف، سیر تکاملی بشر در صورت قبولی از آزمون پیشامدهای سخت و ناخوشایند زندگی را این گونه تبیین می‌کند:

گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا قیمتش افزون و نان شد جان‌فزا
باز نان را زیر دندان کوفتند گشت عقل و جان و فهم هوشمند (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱)

علامه طباطبایی می‌گوید: «بلایا و محنت‌هایی که اولیای خدا بدان‌ها مبتلا می‌شوند، تربیتی است الهی که خداوند از طریق آن، وجود آدمی را می‌پرورد و به حد کمال می‌رساند. ... این خود معروف است که گفته‌اند: «البلاء للولاء»؛ بلا لازمه‌ی ولایت و دوستی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۸۶). از همین رو، نگاه انسان معنوی به پیشامدهای نامطلوب زندگی همچون رنج و درد بیماری، کاملاً مثبت و سازنده است؛ زیرا او را از غفلت و روزمرگی می‌رهاند و موجب نزدیکی‌اش به خدا می‌شود؛ چنان‌که مولوی این موضوع را از زبان بیماری که پیامبر به عیادتش می‌رود، چنین مطرح می‌کند:

ای خجسته رنج و بیماری و تب ای مبارک درد و بیداری شب
نک مرا در پیری از لطف و کرم حق چنین رنجوری داد و سقم...
تا نخسبم جمله شب چون گاومیش، دردها بخشید حق از لطف خویش (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲)

در چنین دیدگاهی، ناکامی‌ها و پیشامدهای ناگوار زندگی، انسان را به یاد خدا می‌اندازند و او را به سوی حق می‌برند؛ لذا «هرچند که بلا قوت پیدا کند، قربت زیاده شود» (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹).

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش باخبر گشتند از مولای خویش
بی‌مرادی شد قلاووز بهشت خُفَّتِ الْجَنَّةُ سَنُو، ای خوش‌سرشت
تا نخسبم جمله شب چون گاومیش، دردها بخشید حق از لطف خویش (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۶)

مولانا برای تبیین این موضوع، از زبان واعظی که همیشه بدکاران و ظالمان را دعا می‌کند، چنین توضیح می‌دهد:

گفت: نیکویی از اینها دیده‌ام من دعاشان زین سبب بگزیده‌ام
خُبث و ظلم و جور چندان ساختند که مرا از شر به خیر انداختند
هر گهی که رو به دنیا کردمی من از ایشان زخم و ضربت خوردمی
چون سبب‌ساز صلاح من شدند، پس دعاشان بر من است ای هوشمند (همان، ص ۵۶۰)

۵. واکنش انسان در مواجهه با رویدادهای زندگی

از مهم‌ترین مسائل مطرح در پیشامدهای مختلف زندگی، نحوه‌ی مواجهه و نوع واکنش انسان در مقابل این رویدادهاست. با توجه به تفسیر دینی و عرفانی و اخلاقی مولانا از رخداد‌های خوشایند و ناخوشایند زندگی به عنوان بازتاب و نتیجه‌ی اعمال و یا آزمایش الهی جهت تمایز و تکامل انسان‌ها؛ انسان معنوی پس از وقوع هر پیشامدی، به بررسی و کشف علت وقوع آن رخداد می‌پردازد و متناسب با آن، از خود واکنش نشان می‌دهد تا در نهایت، آن پیشامد به خیر و سود او تمام شود. مولانا این واکنش‌ها را در سه بخش تبیین می‌کند:

۵-۱. تسلیم و رضا در مقابل هر پیشامد زندگی

با توجه به اینکه مطابق دیدگاه عرفانی مولانا، منشأ همه‌ی رویدادهای زندگی، اعم از خوشایند و ناخوشایند، خواست و اراده‌ی الهی است، لذا اولین واکنش انسان در مقابل هر پیشامدی، پذیرش آن از سر تسلیم و رضا خواهد بود.

چون قضای حق رضای بنده شد حکم او را بنده‌ای خواهنده شد (همان، ص ۴۲۴)

مولوی چنین انسانی را به آهویی اسیر در چنگال شیر تشبیه می‌کند که جز تسلیم و رضا چاره‌ی دیگری ندارد:

ای رفیقان، راه‌ها را بست یار آهوی لنگیم و او شیر شکار
جز که تسلیم و رضا، کو چاره‌ای؟ در کف شیر نر خونخواره‌ای؟ (همان، ص ۹۴۹)

در مکتب عرفانی مولانا، انسان عاشق خداوند است و چون هر اتفاقی اعم از خوب و بد ناشی از اراده‌ی الهی است، پس عاشقان حقیقی، هم بر لطف و هم بر قهر معشوق عاشقند:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضد (همان، ص ۷۲)

با توجه به اینکه برخی از فلاسفه مانند نیچه معتقدند «آنچه زندگی را رضایت‌بخش می‌کند، شیوه‌ی برخورد با دردها و رنج است» (دوباتن، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶). این نوع نگرش مولانا به رخداد‌های مختلف زندگی، انسان را از لحاظ روحی و روانی همواره خشنود می‌سازد؛ زیرا هر اتفاقی را چون براساس خواست خدا و مطابق خیر و مصلحت خود می‌شمارد، دیگر هیچ انکاری بر رخداد‌های هستی ندارد. این موضوع را مولوی از زبان درویشی که حالش را می‌پرسند، چنین بیان می‌کند:

گفت: چون باشد کسی که جاودان بر مُراد او رود کار جهان؟ (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۴)

چنین انسانی، آرامش عمیقی در زندگی خواهد داشت. هرچقدر درجه‌ی تسلیم و خشنودی قلبی انسان در برابر حق بیشتر باشد، کمتر از مسائل دنیایی آسیب می‌بیند و رنج می‌کشد؛ به عبارت دیگر، تسلیم امر حق بودن و رضایت کامل از مشیت الهی داشتن، به انسان آرامش عمیق معنوی می‌دهد و کسی که به این درجه از کمال برسد، همه‌ی احوال عالم را چون بر وفق حکم الهی است، بر وفق مراد خود نیز می‌بیند و تشویشی ندارد (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۳۳۳).

بهر یزدان می‌زید، نی بهر گنج بهر یزدان می‌مُرد، نه از خوف و رنج...
بنده‌ای کش خوی و خلُقش این بود نی جهان بر امر و فرمانش رود؟ (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۵)

۵-۲. شکرگزاری و پرهیز از غفلت در مواجهه با رخدادهای خوشایند

توصیه‌ی مولانا برای مواجهه‌ی انسان با نوع اول از امتحانات الهی که به صورت پیشامدهای خوشایند رخ می‌دهد، در وهله‌ی اول پرهیز از غفلت است؛ زیرا غرق شدن در لذت این رخدادها و سرگرم شدن با آنها، موجب می‌شود تا آدمی در این آزمون مردود شود و از تکامل و رسیدن به خدا که هدف غایی آفرینش است باز ماند و این مسئله، سخت‌ترین رنج‌هاست:

جور دوران و هر آن رنجی که هست سهل‌تر از بُعد حق و غفلت است
ز آنکه اینها بگذرند، آن نگذرد دولت آن دارد که جان آگه برد (همان، ص ۱۰۰۱)

اهل غفلت کسانی هستند که به رویدادهای خوشایند زندگی که مانند نقش و نگاری بر ظاهر خانه‌ی دنیاست، دل خوش می‌کنند و سرگرم آن می‌شوند و از گنج پنهان شده در زیر خانه که در گرو سختی کشیدن و ویران کردن آن دل‌خوشی‌ها است، غفلت می‌ورزند:

دیدم اندر خانه من نقش و نگار بودم اندر عشق خانه بی‌قرار
بودم از گنج نهانی بی‌خبر ورنه دستنبوی من بودی تبر...
چشم را بر نقش می‌انداختم همچو طفلان عشق‌ها می‌باختم (همان، صص ۶۶۷-۶۶۸)

درحالی که موفقیت انسان در این نوع از امتحان، چشم‌پوشی از این پیشامدهای به ظاهر خوشایند است، نه غرق شدن در آنها (همان، ص ۹۵۲). از همین رو، مولوی غفلت را به خوابی گران تشبیه می‌کند و غافلان را مستحق عزا می‌داند. (همان، ص ۹۶۰) و در دفتر سوم مثنوی، با الهام از آیات الهی که می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُونَ»؛ (روم، ۳۳ و ۳۴) چنین می‌گوید:

چند اندر رنج‌ها و در بلا گفתי از دامن رها ده ای خدا
تا چنین خدمت کنم، احسان کنم خاک اندر دیده‌ی شیطان زنم...
چون بشد درد و شدت آن حرص زفت همچو سگ سودای خانه از تو رفت (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۶)

از منظر مثنوی معنوی، هرچه انسان زندگی خوشایند و پر نعمتی داشته باشد، امکان غفلت او بیشتر است و برعکس، انسان‌هایی که در شرایط سخت و دشوار زندگی می‌کنند، اغلب شاکرترند:

زین سبب بُد که اهل محنت شاکرند اهل نعمت طاغی‌اند و ما کردند
هست طاغی بگلرِ زرین‌قبا هست شاکر خسته‌ی صاحب‌عبا
شکر کی روید ز املاک و نعم؟ شکر می‌روید ز بلوی و سَقَم (همان، ص ۴۷۲)

۵-۳. صبر و پایداری در مواجهه با رویدادهای ناخوشایند

شیوه‌ی مواجهه و برخورد با پیشامدهای ناگوار، در تعیین سرنوشت بشر بسیار مهم است و می‌تواند عامل بدبختی یا نیکبختی او شود. «به عقیده مولوی، انسان‌های فاقد کمالات معنوی زمان ابتلا، بی‌صبری کرده و راه کفران و ناسپاسی پیشه می‌سازند؛ ولی انسان نیکبخت، آن رنج‌ها را با آغوش باز استقبال می‌کند و بساط خود را جمع می‌کند و به سوی درگاه الهی نزدیک‌تر می‌آورد. انسان‌های به کمال رسیده در کوران مصائب و ابتلائات به خدا نزدیک‌تر می‌شوند» (زمانی، ج ۴، صص ۸۲۰-۸۲۱).

لیک چون رنجی دهد بدبخت را او گـریزند به کفران رخت را
نیکبختی را چو حق رنجی دهد رخت را نـزدیک‌تر وا می‌نهد
بد دلان از بیم جان در کارزار کرده اسباب هزیمت اختیار
پردلان در جنگ هم از بیم جان حمله کرده سوی صفِ دشمنان (مولوی، ۱۳۸۳، ص ۶۸۲)

بنابراین خدا به منظور بخشیدن توفیق، پیشامدهای ناگواری را برای انسان‌ها پیش می‌آورد و کسی که کاری جز لذت‌پرستی ندارد، از پذیرش آن ناملایمات فرار می‌کند؛ درحالی‌که انسان‌های شایسته، با صبر به مصاف آن رخدادها می‌روند و از این راه به کمال می‌رسند؛ لذا توصیه‌ی مولانا به انسان در مقابل چنین پیشامدهایی، صبور بودن و شکایت نکردن است:

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید (همان، ص ۴۲۲)

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد و نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، رویدادها و پیشامدهای زندگی از نظر مولوی، سه ویژگی بارز و مهم دارد: اول، تنها مشیت و اراده‌ی الهی منشأ و عامل اصلی وقوع آن‌هاست؛ دوم، پیشامدهای مطلوب و نامطلوب دنیا عجین با یکدیگر و بی‌اهمیت و نسبی می‌باشند؛ سوم، معیار ارزیابی رویدادهای زندگی، ظاهر خوشایند و ناخوشایند آن‌ها نیست؛ بلکه نحوه‌ی تأثیر آن‌ها در سقوط یا تعالی معنوی بشر است؛ زیرا بین ظاهر و باطن رویدادها، معمولاً تفاوت و حتی تضاد وجود دارد.

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد ضمن آنکه مولانا منشأ همه‌ی رخدادهای جهان را خواست خدا می‌داند؛ اما به نظر وی، تحقق این اراده از مجرای قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی واقع می‌شود که خود خداوند مقرر کرده است. همین قواعد و سنت‌ها، عوامل ثانویه در مورد ایجاد رخدادهای عالم و تبیین چرایی وقوع آنهاست. از جمله‌ی این سنت‌ها و قوانین معنوی، نظام جزا و پاداش حاکم بر عالم و همچنین قاعده‌ی امتحان و ابتلا است. براساس قانون نخست، بازتاب اعمال و افکار انسان در قالب رویدادهای مختلف، دلیل وقوع بخش عمده‌ای از پیشامدهای مطلوب و نامطلوب زندگی است و مطابق سنت دوم حاکم بر هستی، آزمایش و امتحان الهی در قالب وقوع رویدادهای خوشایند و ناخوشایند، منشأ بخشی دیگری از پیشامدهای زندگی است که برای تمایز انسان‌ها و هدایت آنها به رشد و کمال واقع می‌شود.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نظر مولوی در مورد نحوه‌ی مواجهه‌ی انسان با اتفاقات مختلف زندگی، شامل سه رویکرد متفاوت اما مرتبط می‌باشد: تسلیم و رضا در مقابل همه‌ی پیشامدهای زندگی، شکرگزاری و پرهیز از غفلت در مواجهه با رخدادهای خوشایند و صبور بودن و شکایت نکردن در مقابل رویدادهای ناخوشایند.

منابع

- قرآن کریم.
- آقای، اصغر؛ ایزدپناه، عباس. (۱۳۹۴). خیر و شر از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی. فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه قم. سال شانزدهم، شماره چهارم، صص ۴۳-۷۰.
- اسلامی، حسن. (۱۳۸۵). مثنوی و مسئله‌ی رنج انسانی. ماهنامه معارف، شماره ۳۸.
- بحرانی، صدیقه؛ کاکایی، قاسم. (۱۳۸۹). رویکردهای مختلف به مسئله‌ی شر و حل این مسئله به کمک عشق الهی در جهان‌بینی مولانا. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. شماره ۳۷، صص ۳۵-۶۰.
- پورحسن، قاسم. (۱۳۸۷). مولوی و مسئله‌ی منطقی شر. فصلنامه زبان و ادب. شماره ۳۶، صص ۷-۳۲.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۸). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: اسلامی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین؛ مختاری، سیامک. (۱۳۹۲). قرآن و مثنوی. تهران: قطره.
- دوباتن، آلن. (۱۳۸۵). تسلی‌بخشی‌های فلسفه. مترجم عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد. (۱۳۸۴). مفردات الفاظ القرآن. قم: انتشارات ذوی‌القربی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). سرّنی. تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۳). شرح جامع مثنوی. تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۳). میناگر عشق. تهران: نشر نی.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری.
- شهبازی، ایرج. (۱۳۸۶). رنج از نگاه مولانا. پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۶۷-۱۸۶.
- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۳). شرح مثنوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیمیل، آن‌ماری. (۱۳۷۰). شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۶). شرح مثنوی شریف. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۸). خدا و مسئله شر. قم: بوستان کتاب.
- قرضاوی، یوسف. (۱۳۷۸). سیمای صابران در قرآن. ترجمه و تحقیق محمدعلی لسانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشفی، حسین. (۱۳۷۵). لب لباب مثنوی. با مقدمه سعید نفیسی، تهران: اساطیر.
- گرگی، مصطفی. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل ماهیت درد و رنج در مثنوی معنوی. مجله مطالعات عرفانی. شماره پانزدهم، صص ۱۳۹-۱۶۲.

- گوهرین، سیدصادق. (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوآر.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۸). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- مشیدی، جلیل. (۱۳۹۱). دیدگاه حکیم سنایی (حدیقه) و مولانا (مثنوی) در باب شرور. پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا). سال ششم، شماره دوم، صص ۱۶۳-۱۹۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). عدل الهی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). بیست گفتار. تهران: صدرا.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۲). مقالات مولانا (فیه مافیه). ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۳). مثنوی معنوی. براساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران: ققنوس.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۹۴). مولوی نامه (مولوی چه می گوید؟). تهران: انتشارات سخن.